

عوامل تأمین صلابت مؤمن؛ تحلیل فقه الحدیثی حدیث «المُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ»

فاطمه عبدالی (دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث)

Far114ir@yahoo.com

عباس پسندیده (دانشیار گروه حدیث دانشگاه قرآن و حدیث)

pasandide@qhu.ac.ir

محمد معینی فر (استادیار و مدیرگروه مذاهب کلامی دانشگاه ادبیان و مذاهب / نویسنده مسئول)

Moeinifar92@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۷) (تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۳)

چکیده

از آسیب‌ها و چالش‌های مهمی که از بدء اسلام مطرح بوده، ضعف در دینداری و دین‌گریزی است. امروزه این مسأله جدی‌تر شده است و با مدرن شدن جامعه خطراتی که دین را تهدید می‌کند هم مدرن شده‌اند و انسان‌های امروزی بیشتر در معرض از دست دادن دین خود هستند. پژوهش حاضر در صدد یافتن پاسخ به این مسأله است که چگونه دین و ایمان خود را در شرایط کنونی حفظ کنیم؟ کدام ویژگی را باید در خود بوجود آوریم و یا تقویت کنیم که دین مان مورد تهدید واقع نشود؟ در آموزه‌های حدیثی روایاتی مربوط به ویژگی‌های مؤمن و صفاتش وجود دارد. یکی از این صفات که از جمله عوامل حفظ دین نیز معرفی شده، صلابت است. این مقاله با شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی به بررسی و تفسیر حدیث زیبای «المُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ، الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ» می‌پردازد. با تحلیلی فقه الحدیثی پیرامون این حدیث مشخص شد صلابت است که نقشی تعیین کننده در حفظ دین دارد.

کلیدواژه‌ها: صلابت مؤمن، حفظ دین، روایت المؤمن اصلب من الجبل.

۱. مقدمه

در ساختار اسلام، ایمان اصلی‌ترین صفت است که در آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ إِمَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَذْخُلُ الْأَيْمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴) اهمیت آن مشخص می‌شود. در بیان جایگاه رفیع ایمان همین جمله کافی است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

ای بازدرا، هیچ چیز نزد خداوند محبوب‌تر از ایمان به او و خودداری از آنچه نهی می‌کند
نیست (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۲۱).

ایمان عبارت است از سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته، و لازمه این آرامش، التزام عملی نسبت به آن چیزی است که به آن ایمان دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶/۳۹۶). ایمان مهم‌ترین مؤلفه برای شروع حرکت در مسیر قرب الهی و رسیدن به رشد و کمال است. ایمان – که باور و اعتقاد قلبی به خداوند است – در قالب دین نمود پیدا می‌کند. اگر ایمان و عمل صالح یکدیگر را همراهی کنند، دین شکل می‌گیرد. دین و ایمان در هم تنیده‌اند. دین استوارترین ستون حیات مادی و معنوی و امنیت روانی آدمی است که به او عزت و شرافت می‌بخشد و نور ایمان و اخلاص را در جانش بر می‌فروزد؛ اما پیوسته عواملی به صورت پیدا و پنهان، دین‌داری را تهدید می‌کنند. مهدّد شدن دین و ایمان، تهدید در تمامی امورات زندگی را به دنبال دارد. ضعیف شدن ایمان اثراتی چون غفلت از یاد خدا، سستی در انجام دستورات الهی، ایجاد مشکلات روحی و روانی و اخلاقی را دارد. ضعیف شدن ایمان همان کمرنگ شدن دین و ایجاد خطر برای دین است.

دغدغه این است که چه کنیم تا ایمان ضعیف نشود و اندیشه دینی و عمل به دستورات دینی تهدید نشوند؟ در واقع، مسأله اصلی این پژوهش این است که چه راهکاری انسان را در برابر خطرات دینی حفظ می‌کند و مانع از دست رفتن ایمان و دین می‌شود؟ با جستجو در احادیث به روایاتی بر می‌خوریم که در آن‌ها به بیان ویژگی‌های مؤمن پرداخته شده است.

یکی از این احادیث، حدیث شریف «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ يُسْتَقْلُ مِنْهُ، وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقْلُ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ» (کلینی، ۷: ۲۴۱/۲) است. در این حدیث شریف راهکار حفظ دین ارائه شده است. مسأله‌ای که در این پژوهش با توجه به حدیث مذکور بدان پرداخته خواهد شد، این است که محکم بودن و صلابت مؤمن به چه معناست؟ کارکرد استواری مؤمن کجاست؟

تحلیل فقه‌الحدیثی این روایت ما را به چه نکاتی رهنمون می‌سازد؟ تفسیر این حدیث چیست؟ این حدیث در چه سطحی از اعتبار (اعتبارسنگی) قرار دارد؟

درباره صفات و ویژگی‌های مؤمنان، مطالعات و پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است؛ به عنوان نمونه کتاب صفات الشیعه از محمد بن علی بن بابویه، به طور مفصل به بیان ویژگی‌های شیعه (مؤمن) پرداخته است. در دیگر کتب معروف شیعه، مانند الکافی و بحار الانوار فصلی درباره مؤمن و صفاتش بیان شده است که بعضی از آن احادیث مورد پژوهش علاقه‌مندان قرار گرفته است؛ اما درباره حدیث مورد نظر پژوهشی انجام نشده است. به عبارت دیگر، به تفسیر علمی این حدیث پرداخته نشده است و از لحاظ اعتبارسنگی نیز مورد مذاقه قرار نگرفته و شرحی بر این حدیث نگاشته نشده است.

۲. تحلیل فقه‌الحدیثی متن

۲-۱. فهم عمومی

در مرحله اول فهم حدیث، با آگاهی از معنای واژه‌ها، ترکیب و ارتباط آن‌ها با یکدیگر به مفهوم اولیه حدیث دست می‌یابیم. قبل از بررسی معنای واژه‌ها ابتدا باید اصالت حدیث مورد جستجو قرار گیرد و اعتبار آن بررسی شود.

۲-۱-۱. اعتبارسنگی سند و منبع

– مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَصْلُبُ مِنَ الْجَبَلِ يُسْتَقْلُ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقْلُ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.

اعتبار سند: سند این روایت طبق نرم افزار درایهه التور، مسند و موثق^۱ است. تمامی افراد سند موثق و جلیل هستند. ابن فضال، عبدالله ابن بکیر و زراه بن اعین از اصحاب اجماع هستند و این تأییدی دیگر بر اعتبار سند است.

اعتبار منبع: منبع حدیث کتاب الکافی است. الکافی اثر محمد بن یعقوب کلینی است و کلینی از مشهورترین فقهاء است که در عصر غیبت صغیری زندگی می‌کرده است. کلینی محل

۱. حدیث موثق بدین معناست که کلیه افراد سند در کتب رجال شیعه تصریح به وثاقت شده باشند؛ اگر چه بعضی از افراد زنجیره حدیث غیر امامی باشند (شانه چی، ۱۳۸۵: ۷۴).

مراجعه بزرگان و اندیشمندان عصر خود بوده است و ابن اثیر در وصف او می‌گوید:

احیا کننده مذهب شیعه در پایان قرن اول هجری، محمد بن علی امام باقر^{علیه السلام}، در پایان قرن دوم علی بن موسی امام رضا^{علیه السلام} و در پایان قرن سوم ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی بوده است (ابن اثیر، ۱۴۰۴، ۲۲۲/۱۲).

نجاشی درباره کلینی می‌نویسد:

او در زمان خود پیشوای علمای شیعه و چهره درخشنان آن‌ها در ری و موثق‌ترین آن‌ها در حدیث و ضبط بوده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۷۷).

الکافی اثر کلینی جامع‌ترین و مهم‌ترین کتاب در میان کتب در اربعه شیعه است. اکثر علماء این کتاب را از بهترین تألیفات شیعه دانسته‌اند و از آنجایی که کلینی فاصله کمی تا زمان تدوین اصول چهارصدگانه و جوامع اولیه حدیثی داشته است، می‌توان احتمال داد که از این منابع استفاده کرده است (حجت، ۱۳۸۸: ۳۳). در تقسیمات اعتبار کتب، الکافی جزو منابع معتبر دسته اول شمرده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۷۷).

۲-۱-۲. مفهوم‌شناسی واژه‌های کلیدی حدیث

برای رسیدن به مفهوم صلاحت ابتدا واژه‌های این حدیث در فرهنگ لغات مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف. مؤمن: از ریشه **أَمِنَ يَأْمَنُ** است؛ به معنای امنیت یافتن. أَمِن دو معنای نزدیک به هم دارد؛ یکی امانت که ضد خیانت است و معنایش آرامش قلب است و دیگری به معنای تصدیق است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۳/۱). و الأیمان: تصدیق نفس است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۸۸/۸). اهل علم و لغت متفق‌اند که معنای ایمان تصدیق است (ازهري، ۱۴۲۱: ۱۵/۳۶۹).

ب. صلاحت: در کتاب العین واژه صلب این چنین معرفی شده است:

رجل صلب: دارای صلاحت، و الصَّلَابَهُ مِنَ الْأَرْضِ: آن زمینی که شدید و محکم شده است. و الصُّلُبُ: موضع بالصمان أرضه حجاره؛ جایگاهی سفت و سختی که از سنگ باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۲۸/۷).

الصلب، وهو الشيء الشديد. وكذلك سمي الظاهر صلباً لقوته (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۰۱/۳).

صلب الشيء صلابة فهو صليب و صلب و صلب و صلب أى شديد (ابن منظور).

(٥٢٧/١ : ١٤١٤).

صلاحت: ضد نرمی (همان)

معنای شدت و سختی از واژه صلب و مشتقاش به دست می‌آید که در حدیث مورد نظر نیز اصلب اسم تفضیل به معنای محکم‌تر و شدیدتر است.

ج. یستقل: معنای اصلی در این ریشه قلیل مقابله کثیر است در امور مادی یا معنوی، در عدد یا کیفیت، در زمان یا مکان (مصطفوی، ١٣٦٨ : ٩ / ٣١٠). استقل الشيء: راه قلیلاً، او را کم دید (طريحی، ١٣٧٥ : ٤٥٥/٥؛ ابن منظور، ١٤١٤ : ٥٦٣/١١).

مفهوم ترکیب:

المؤمنُ أصلبُ مِنَ الْجَبَلِ: مؤمن از کوه سخت‌تر است
الْجَبَلُ يُسْتَقْلُ مِنْهُ: از کوه کم می‌شود
وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقْلُ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ: اما از دین مؤمن چیزی کاسته نمی‌گردد.
مفهوم کلی حدیث این گونه می‌شود:

انسان مؤمن کسی که اعتقاد و باور قلبی در قلبش جایگیر شده، استوارتر از کوه معرفی شده است. کوه با گذشت زمان فرسایش پیدا کرده و از آن کاسته می‌شود، اما انسانی که ایمان در جانش رسوخ کرده، در طول زمان از ایمانش چیزی کاسته نخواهد شد. بنابراین صلاحت مؤمن سبب کم نشدن از دینش می‌شود.

۲-۱-۳. بررسی خانواده حدیث

خانواده حدیث، یعنی دست‌یابی به احادیثی که با هم ارتباط دارند و به یک مطلب ناظرند (مسعودی، ١٣٨٩ : ١٤٦). در خانواده حدیث نیز به احادیث مشابه و مرتبط با موضوع مورد نظر برای کشف بهتر معنا مراجعه می‌شود.

۱-۲-۱. نقل‌های مختلف حدیث

با بررسی‌های انجام شده در کتب حدیثی، حدیث مورد نظر، یعنی «المؤمنُ أصلبُ ...» دارای نقل‌های متفاوتی با همین مضمون است. در ذیل به بررسی این نقل‌ها، اعتبار سند و منبع آن‌ها پرداخته می‌شود.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَبْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلُ يُسْتَقْلُ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقْلُ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ (کلینی، ۱۴۰۷/۲۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳/۳۶۲).

المؤمن نفسه أصلب من الصالد و هو أذل من العبد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۹۱؛ لیشی، ۱۳۷۶: ۲۰؛ ابن أبي الحدید، ۱۴۰۴: ۲۴۵)

المؤمن أشد من الجبل، والجبل تدنوا إليه بالفأس ففتحت منه والمؤمن لا يستقل عن دینه (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۳۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳/۳۷)

إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْزَمُ مِنَ الْجَبَلِ، إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقْلُ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقْلُ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ (کلینی، ۱۴۰۷/۵؛ عاملی، ۱۴۰۹/۱۶)

إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُرَّيْرِ الْحَدِيدِ، إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ لَمْ يَكُنْ لَّهُ قُبْلَ وَنُشَرَ ثُمَّ قُتِلَ وَنُشَرَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ (برقی، ۱۳۷۱/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳/۳۰۴)

الْمُؤْمِنُ أَشَدُّ فِي دِينِهِ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَةِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجَبَلَ قَدْ يَنْحَثُ مِنْهُ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ عَلَى أَنْ يُنْحَثَ مِنْ دِينِهِ شَيْئاً، وَذَلِكَ لِضَيْقِهِ بِدِينِهِ وَشُحْنَهِ عَلَيْهِ (ابن بابویه، ۱۳۸۵/۲: ۵۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳/۲۹۹)

۱-۲-۳. اعتبار سنجی خانواده حدیث

در این قسمت تک تک احادیثی که در بالا با سند ذکر شدند مورد بررسی سندی و منبعی قرار می‌گیرند.

- الْمُؤْمِنُ بِشُرُوهٍ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنٍ فِي قَلْبِهِ ... نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّالِدِ وَهُوَ أَذْلُّ مِنَ الْعَبْدِ؛ (فیض الاسلام، ۱۳۷۹/۶: ۱۲۴۴)

نفس او از سنگ محکم سختتر (در راه دین دلیر) است؛ در حالی که او از بنده خوارتر (تواضع و فروتنی اش نسبت به همه بسیار) است.

این حدیث در بیان صفات مؤمن در نهج البلاغه ذکر شده است. در اعتبار نهج البلاغه و مرسل بودن احادیث آن نظرات متفاوتی وجود دارد اما با توجه به قرایین، احادیث نهج البلاغه مورد تأیید بزرگان قرار گرفته است. در این باره گفته شده است:

امروز دلایلی برای ما روشن است که نمی‌توانیم در انتساب نهج البلاغه به امیرمؤمنان علی علیه السلام تردید کنیم. اول استناد و منابع موجود پیش از شریف رضی، دوم شخصیت

سالم و صادق شریف رضی و سوم سبک منحصر به فرد زبان نهج البلاغه و بلاغت کلام از طرفی کتاب‌های متعدد در اسناد و مدارک نهج البلاغه از جمله مصادر نهج البلاغه، تأليف سید عبدالزهرا حسینی، مدارک نهج البلاغه هادی آل کاشف الغطاء، مستدرک نهج البلاغه محمد باقر محمودی، شرح نهج البلاغه حسن زاده آملی نوشته شده است که موضوع تشکیک در اسناد نهج البلاغه را رد می‌کنند. ابن ابی الحدید یکی از معروفترین شارحان حدیث اصالت نهج البلاغه را تأیید کرده است (معارف، ۱۳۸۳: ۱۵۴-۱۳۷).

این حدیث مشابه دیگری دارد که در کتاب‌های بحار الانوار (۳۰۵/۶۴)، اعلام الدین فی صفات المؤمنین (۱۳۰) نیز آمده است:

وَعَنْ كِتَابِ الْمَجَالِسِ لِلْبَرْقِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُونَسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَاتَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَحْظُبُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! صِفْتُ لَنَا صِفَةً الْمُؤْمِنِ كَانَتْ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيْسُ الْقَطْنُ بِشَرْهٍ فِي وَجْهِهِ، وَحُزْنٌ فِي قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَئْءٍ صَدْرًا، وَأَذْلُّ شَئْءٍ لِقَاءً، رَاجِرْ نَفْسَهُ عَنْ كُلِّ بَابٍ حَائِضُ الْعَمَرَاتِ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ لَا حَقُودٍ وَلَا حَسُودٍ وَلَا وَثَابٍ وَلَا سَبَابٍ وَلَا عَيَابٍ وَلَا مُعْتَابٍ يَكْرُهُ الرِّفْعَةَ وَيَشْتَأْ السُّسْمَعَةَ طَوِيلُ الْغَمِّ، يَعِيْدُ الْهَمِّ، كَثِيرُ الصَّمْتِ، ذَكُورٌ وَقُوْرٌ صَبُورٌ شَكُورٌ مَعْمُومٌ بِذَكْرِهِ مَسْرُورٌ بِفَقْرِهِ، سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لَتِنُ الْقَرِيْكَةَ رَصِينُ الْوَفَاءِ، قَلِيلُ الْأَذَى، لَا مُنَافِكٌ وَلَا مُتَهَّكٌ، إِنْ ضَرَحَكَ لَمْ يَخْرُقْ، وَإِنْ غَضَبَ لَمْ يَتَزَقْ ضَحْكُهُ تَسْسَماً، وَاشْتِفَهَاهُ تَعْلُمَاً، وَمُرَاجَعَتُهُ تَهَهُمَاً، كَثِيرُ عِلْمٍ، عَظِيمٌ حِلْمُهُ، كَثِيرُ الرَّحْمَةِ لَا يَبْخَلُ، وَلَا يَعْجَلُ، وَلَا يَضْجَرُ، وَلَا يَيْطَرُ، وَلَا يَحِيفُ فِي حُكْمِهِ، وَلَا يَجُورُ فِي عِلْمِهِ، نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الْصَّلْدِ و... (دلیلی، ۱۴۰۸: ۱۴۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۹/۱۲؛ همو، ۱۴۰۳: ۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۷/۲).

الْمُؤْمِنُ أَشَدُّ مِنَ الْجَبَلِ، وَالْجَبَلُ تَدْنُوا إِلَيْهِ بِالْفَاسِ فَتَبَرَّعَتْ مِنْهُ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقْلُ عَنِ دِينِهِ؛
مؤمن از کوه محکم‌تر است؛ زیرا کوه بواسیله تبر و تیشه تراشیده می‌شود؛ اما از دین مؤمن چیزی کم نمی‌شود.

حدیث از امام صادق علیه السلام در تفسیر العیاشی و بحار الانوار آمده است و بحار الانوار نیز منبع حدیث را مستند به تفسیر العیاشی دانسته است و درباره اعتبار تفسیر العیاشی همین بس که

علامه طباطبائی، طی تقریظی بر چاپ دوجلدی نیمة اول تفسیر العیاشی درباره اهمیت این تفسیر چنین نگاشته است:

به عمرم قسم! بهترین تفسیر روایی که برای ما به یادگار مانده، تفسیر العیاشی است. این تفسیر از روزگار تأثیف تاکنون همواره از طرف مفسران تلقی به قبول شده؛ بدون این که درباره آن قدح و اعتراضی وارد ساخته باشند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/ ۳). ابن ندیم، نجاشی و شیخ طوسی، بسیاری از کتاب‌های او را نام می‌برند و هر سه، کتاب تفسیر او را صدر فهرست کتاب‌های او آورده‌اند. گسترده‌گی دانش عیاشی و منابع متعددی که از هر دو حوزه حدیثی شیعه و اهل سنت در اختیار او بوده است، کتاب تفسیر او را از دیگر تفاسیر متقدم، متمایز و آن را علی رغم بی‌سند بودن، مقبول محدثان و مفسران متأخر پس از خود کرده است و بسیاری از جوامع روایی و کتاب‌های تفسیری (الصافی، نورالثقلین و البرهان)، از آن حدیث نقل کرده‌اند (مسعودی، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۸).

- إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْزَمُنَ الْجَبَلِ، إِنَّ الْجَبَلَ يُسْقَطُ مِنْهُ بِالْمَعَوِّلِ، وَالْمُؤْمِنَ لَا يُسْقَطُ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.
 این روایت طبق نرم افزار درایه النور صحیح^۱ و مسنند^۲ است؛ یعنی دارای بالاترین درجه اعتبار است و منبع حدیث کتاب الكافی است.

- إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبُرِ الْحَدِيدِ، إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ لَآنَ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْفِيلَ وَنُشَرُّثَ قُتُلَ وَنُشَرَّلَمْ يَتَغَيِّرُ قَابِلُهُ؛

مؤمن محکم‌تر از تکه‌های آهن است. آهن با داخل آتش شدن نرم می‌شود، ولی مؤمن اگر کشته و زنده شود و دوباره کشته و زنده شود، قلبش تغییر نمی‌کند.

این حدیث در کتاب المحسن آمده است و المحسن اثر احمد بن محمد بن خالد برقی است و در وثاقت زبانزد رجالیان است. محسن از منابع روایی کهنه شیعه است و اعتباری بسیار، نزد علمای شیعه دارد. راویان، مشایخ حدیث و صحابان کتب اربعه به آن رجوع کرده‌اند و آن را جزو منابع خویش قرار دادند. کتاب المحسن از منابع مهم الكافی، معتبرترین کتاب روایی شیعه است و وی بسیار از المحسن، روایت نقل کرده است (برقی، ۱۳۷۱: ۱/ مقدمه کتاب). طبق

۱. خبری که سلسله سند توسط رجالی موثق و امامی مذهب به معصوم متصل گردد (همان: ۶۸).

۲. حدیثی که سلسله سند آن در جمیع مراتب تا به معصوم مذکور و متصل باشد (همان: ۸۵).

بررسی‌های انجام شده اکثر روایات برقی موثق و قوی^۱ هستند (توحیدلو، ۱۳۹۴: ۱۴۷-۱۴۸).

- المُؤْمِنُ أَشَدُ فِي دِينِهِ مِنَ الْجَبَلِ الرَّاسِيِّ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجَبَلَ قَدْ يَنْحَثُ مِنْهُ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يَنْدِرُ أَحَدٌ عَلَى أَنْ يَنْحَثُ مِنْ دِينِهِ شَيْئاً، وَذَلِكَ لِصَفَّتِهِ بِدِينِهِ وَشُحْنَةِ عَلَيْهِ.

تمام افراد این سند موثق هستند و منبع آن کتاب علل الشرایع است. این کتاب از آثار شیخ صدوقد است که نزد اندیشمندان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و کتاب‌های روایی بعد از ایشان از این کتاب ارزشمند استفاده کرده‌اند.

در نتیجه، سند و منبع احادیثی که در بالا ذکر شد همگی از اعتبار کافی برخوردار هستند و بالاترین میزان اعتبار مربوط به احادیث «المُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلُ يُسْتَقْلُ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقْلُ مِنْ دِينِهِ شَيْئاً» و «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقْلُ مِنْهُ بِالْمَعَوِّلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقْلُ مِنْ دِينِهِ شَيْئاً» است.

در تبیین کلی خانواده حدیث می‌توان چنین گفت که احادیث قسمت اول (خانواده حدیث)، همگی دارای مضمونی واحد بوده‌اند. در این احادیث، واژه‌های «أشد»، «أصلب» و «أعز» آمده که به نحوی می‌توان گفت معنای مشترک دارند و همه رساننده مفهوم استواری هستند.^۲ نکته قابل تأمل، این است که کوه هم صفت صلابت و هم عزت و هم شدت را داراست و مؤمن در هر سه صفت افضل از کوه است و وجود صفات صلابت، شدت و عزت در مؤمن عامل حفظ دینش هستند.

در خانواده حدیث، در چهار حدیث صلابت کوه و مؤمن مورد قیاس است، اما در دو حدیث از واژه‌های صلد و زبر الحدید استفاده شده است، صلد سنگ سختی است که چیزی را نمی‌رویاند (راغب، ۱۴۱۲: ۴۱۳/۲) و زبر الحدید تکه‌های آهن معنا می‌شود. مؤمن شدیدتر و شکستن‌پذیرتر از کوه، سنگ سخت و تکه‌های آهن است.

باز در چهار حدیث صلابت، دین را حفظ می‌کند و در یک حدیث قلب را. در این حدیث (إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُ مِنْ زُبُرِ الْحَدِيدِ...) «قلب» جایگزین «دین» در احادیث قبلی شده است. حال اینجا این سوال مطرح می‌شود که آیا «دین» و «قلب» به یک معنا هستند؟ منظور از «قلب» در اینجا چیست؟

۱. خبری که تمامی افراد زنجیره حدیث، امامی مذهب باشند (همان: ۶۸).

۲. شدّه: الشّدّة: الصّلابّة، وَهِيَ تَقْيِضُ اللّيْنِ تَكُونُ فِي الْجَوَاهِرِ وَالْأَعْرَاضِ، وَالْجَمْعُ شَدَّدٌ؛ وَشَيْءٌ شَدِيدٌ: مُشَدَّدٌ قَوِيٌّ. وَ

قوله تعالى: وَ شَدَّدُنَا مُلْكُهُ أَيْ قَوْنَاه (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۲۲/۳)

عزز: الْعَزْفُ فِي الْأَصْلِ: القوه والشده والغلبه. و العزف والعزفه: الرفعه والامتناع (همان: ۳۷۴/۵؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۰۰/۸)

انسان دارای دو گونه قلب است: قلب جسمانی صنوبیری شکل - که یکی از اندام‌های بدن است - و قلب روحانی و معنوی. مراد از قلب در قرآن، همان لطیفه الهی، یعنی روح است؛ نه عضو گرداننده خون در بدن. مراد از قلب در حدیث، روح و نفس مؤمن است. حال، ارتباط قلب و دین چیست؟ دین متشکل از مجموعه‌ای اعتقادات، اعمال و احساسات فردی و جمیعی است که حول مفهوم حقیقت غایی سامان یافته است. این حقیقت را می‌توان بر حسب تفاوت ادیان با یکدیگر واحد یا متکثر، متشخص یا نامتشخص، الوهی یا غیر الوهی و نظائر آن تلقی کرد؛ با این حال، به نظر می‌رسد که تمام پدیده‌های فرهنگی ای که دین می‌نامیم، در قالب این تعریف می‌گنجد (پیشگر، ۱۳۸۷: ۸۹).

باز در تعریف اصطلاحی دین گفته شده است:

دین در اصطلاح و عرف شرع به شرایعی گفته می‌شود که از جانب خداوند و به واسطه پیامبران ﷺ برای بشر آورده شده است (همان).

علت جایگزینی دین با قلب این است که در دین، اعتقادات و باورها اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین جایگاه را دارا هستند و همه گرایش‌ها و رفتارها به همین اعتقادات برمی‌گردند. و از آنجا که مرکز اعتقادات، قلب است، می‌توان قلب را به عنوان مرکز اصلی آموزه‌های دینی در نظر گرفت.

در حدیث چهارم، واژه اعز آمده است و قسمت اول حدیث و احادیث بعدی مربوط به عزت مؤمن است و در حدیث اشاره به آیه «وَلِلَّهِ الْعَزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِإِيمَانِ الْمُؤْمِنِينَ» شده است که با توجه به احادیث مجاور خداوند دوست ندارد ذلت مؤمنین را ببیند. در حدیث مورد نظر، عزت مؤمن از کوه بیشتر است و منظور از عزت، همان طور که قبلًا گفته شده، شکستن‌ناپذیری است و همین حالت شکستن‌ناپذیری دین او را حفظ می‌کند و کنده شدن از کوه به وسیله کلنگ یا تیشه سبب ذلت کوه است. ذلت با توجه به حدیث «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّهِ يَقُولُ: لَا يَبْغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذْلَلْ نَفْسَهُ، قِيلَ لَهُ: وَ كَيْفَ يُذْلَلْ نَفْسَهُ؟ قَالَ: يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۴/۵)؛ یعنی در معرض قرار دادن آنچه که در توان نیست یا آنچه که سبب ضعیف شمرده شدن مؤمن شود. پس مؤمن باید روحیه‌ای را در خود تقویت کند که هیچ موقع ضعف از خود نشان ندهد و با تقویت عزت در خود هیچ موقع از دین و روح او کاسته نمی‌شود.

۲-۲. فهم پیشرفته

در بررسی حدیث، قصد رسیدن به فهم عمیق از آن را داریم که این کار نیازمند طی مراحلی است که یک به یک در ذیل توضیح داده خواهد شد.

۲-۲-۱. ساختارشناسی حدیث

ساختارشناسی به معنای شناسایی اجزای مختلف حدیث، مشخص کردن جایگاه هر جزء و نوع رابطه میان آن هاست. در ساختارشناسی شناخت اجزای متن از لحاظ محتوایست؛ نه اجزای ادبیاتی آن (پسندیده، ۱۳۹۶: ۷۷).

در حدیث مورد نظر، اجزای اصلی جمله مشخص شده اند:

الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ يُشْتَقَّلُ مِنْهُ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يُشْتَقَّلُ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.

با توجه به این تقسیم، قسمت دوم را می توان تفسیر و توضیح قسمت اول دانست. در قسمت اول، ویژگی نفوذ ناپذیری و صلابت مؤمن ذکر شده است و در قسمت دوم، این ویژگی توضیح داده شده است.

جزء دوم حدیث، خود دوباره به دو قسمت تقسیم می شود که جزء اول و دوم در داشتن صفت صلابت، با هم مورد مقایسه قرار گرفته اند:

الْجَبَلُ يُشْتَقَّلُ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُشْتَقَّلُ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.

به گفته این حدیث، استواری کوه در قیاس با استواری مؤمن کمتر است. در طول زمان به وسیله عوامل مختلف از کوه کاسته می شود، اما ایمان مؤمن با کذشت زمان تغییری نکرده و مثل روز اول محکم می ماند.

۲-۲-۲. مسأله شناسی

مراد از مسأله آن موضوع و مشکل روان شناختی هست که این متن برای آن بیان شده است. گاه ممکن است متنی، درباره مشکلی خاص گفته شده باشد و با تکیه بر قرینه ها و شواهد، قابل دست یابی باشد. گاه ممکن است قرینه ای وجود نداشته باشد، اما حدس زدنی است. در عین حال، گاه ممکن است متن برای غیر از مشکلی که برای آن بیان شده نیز پیام داشته باشد. مسأله را از وضعیت مطلوب می توان به دست آورد. معمولاً در متون وضعیت مطلوبی وجود دارد که متن می خواهد فرد را به آن برساند. وقتی چنین چیزی وجود داشته باشد، معلوم می شود که

در حال حاضر این حالت مطلوب وجود ندارد و به همین دلیل متن می‌خواهد با استفاده از روش‌هایی، فرد را به آن وضعیت مطلوب برساند. پس مسأله و مشکل، فقدان وضعیت مطلوب است. از این‌رو، می‌توان با استفاده از روش معکوس‌سازی مشکل و مسأله روان‌شناختی آن را پیدا کرد. معکوس کردن وضعیت مطلوب، مشکل را مشخص می‌کند (همان: ۷۸).

دو حالت را می‌توان برای حدیث در نظر گرفت: اول، این‌که وضعیت مطلوب را قسمت اول حدیث، یعنی «المؤمن اصلب من الجبل» قرار دهیم و آن را معکوس کنیم تا به مشکل برسیم. در این صورت، مسأله حدیث درباره سستی و عدم استحکام مؤمن است. حالت دوم، این است که قسمت دوم «الجبل يستقل منه والمؤمن لا يستقل من دينه شيء» را معکوس کنیم. در این صورت، مسأله کم شدن دین مؤمن است. به نظر، مسأله حدیث کم شدن دین و ایمان مؤمن است و چگونه می‌توان دین را حفظ و از کاهش ایمان جلوگیری به عمل آورد؟

۲-۳. سبب‌شناسی

مراد از سبب‌شناسی، تشخیص سبب مشکل است. برای یافتن سبب مشکل، عامل وضعیت مطلوب را باید معکوس کرد. این می‌بینی بر این اصل است که هر درمان‌گری، برای درمان مشکل، باید عامل آن را از بین ببرد. از این‌رو، می‌توانیم با معکوس‌سازی روشی که برای درمان مشکل ذکر کرده‌اند، به سبب آن دست یابیم. البته این سبب، سبب تام در همه موقع نیست و فقط می‌تواند یکی از سبب‌ها باشد (همان: ۸۰).

عامل وضعیت مطلوب در حدیث مورد نظر اصلب بودن مؤمن است. سستی و عدم استحکام مؤمن سبب کاسته شدن از دینش می‌شود. پس سبب کاستی در دین، سستی مؤمن در ایمانش است.

۲-۴. تحلیل یافته‌ها

در این قسمت اطلاعات به دست آمده از مراحل پیشین صورت‌بندی می‌شوند. مرکز نقل حدیث بیان ویژگی استواری و صلابت مؤمن است. مشکل و مسأله حدیث، کم شدن از دین مؤمن است و چگونگی حفاظت از دین او. سبب کم شدن ایمان مؤمن، سستی او و عدم استحکام اوست.

بنابراین، مسأله در این پژوهش کم شدن از دین مؤمن است. مؤمنان هر روز با خطرات گوناگونی مواجه هستند که این خطرات دین و ایمان آنان را تمددید می‌کند. حال، برای این‌که ما

بتوانیم در خطرات، دین خود را حفظ کنیم چه باید بکنیم؟ خود حدیث راه حل را ارائه داده است. صلابت مؤمن سبب حفظ دین او می‌شود. صلابت یک قدرت روحی است؛ حالتی سفت و سخت در انسان است که او را در برابر تمام موانع نگه می‌دارد. صلابت، شدت و شکست‌ناپذیری، عوامل حفظ دین هستند. صلابت در مؤمنان حقیقی در نهایت خود است و هر چقدر که ایمان ضعیفتر باشد، به مراتب صلابت و سختی انسان برای حفظ دین هم کم می‌شود. راهکاری که خانواده حدیث ارائه داد، «صلابت، عزت و شدت» مؤمن است که مؤمنین باید این صفات را در خود تقویت کنند. در علم روان‌شناسی نیز نظریه سخت‌رویی وجود دارد که دقیقاً با حدیث مورد نظر مرتبط است. در آنجا سخت‌رویی عاملی است که انسان را از اضطراب‌ها نجات می‌دهد، سخت‌رویی در مورد افرادی به کار می‌رود که در برابر فشارهای روانی مقاوم‌تر هستند و خود را کنترل می‌کنند. در واقع، در برابر مشکلات کوتاه نمی‌آیند و خود را رشد می‌دهند (قربانی‌پور، ۱۳۸۹: ۶۶).

۳. عوامل تأمین صلابت

با تأمل و تعمق در آیات قرآن به عواملی برخورده می‌کنیم که صلابت را تأمین می‌کنند. مواردی از آن‌ها در ذیل اشاره می‌شود. در سوره مبارکه بقره در داستان طالوت و جالوت آمده است:

﴿وَلَمَّا بَرَزَ الْجَالُوتُ وَجُنُودُه قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثِئَثِئَةً أَقْدَامًا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَفَرِينَ﴾.

در این آیه از عوامل پیروزی، صبر و ثبات قدم نام برده شده است که اگر یاران طالوت صبر را پیشه نمی‌کردند، قطعاً شکست می‌خوردند و در اینجا عدم پیروزی یاران طالوت مساوی با از دست رفتن ایمانشان بود. با توجه به آیه نیاز است به تعریف صبر و استقامت و تأثیر این دو در ایمان و حفظ دین پیردازیم:

۱-۳. صبر

صبر: ضد بی‌تابی (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۱۵/۷) حفظ نفس از اضطراب، بی‌تابی و ناله زدن (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۲/۶) صبر شکیبائی و خودداری نفس بر آنچه را که عقل و شرع حکم می‌کند و آن را می‌طلبد یا آنچه را که عقل و شرع، خودداری نفس از آن را اقتضا می‌کند (راغب، ۱۴۱۲: ۴۷۴) صبر از نشانه‌های عزم قوی است، عزم و اراده قوی نیز محکم بودن را به

دنیال دارد. انسان با صبر کردن به صلاحت می‌رسد. ملا احمد نراقی در تعریف صبر می‌نویسد: صبر، عبارت است از ثبات نفس و اطمینان آن و مضطرب نشدن و مقاومت کردن در بلایا و مصایب، به گونه‌ای که سینه انسان تنگ نشود و خاطر او پریشان نگردد و گشادگی و طمأنینه‌ای که پیش از حدوث بلا داشته است، حفظ نموده و زبان خویش را از گلایه و شکایت حفظ کند و اعضا و جوارح خود را از حرکات ناهنجار محافظت نماید. رابطه صبر و ایمان در سخنی از حضرت علی عائیل آمده است که ایشان جایگاه صبر نسبت به ایمان را به جایگاه سر نسبت به بدن تشبيه می‌کند و می‌فرماید:

الصَّابِرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَئُزِّلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا إِيمَانٌ لِمَنْ لَا صَابِرَلَهُ.

(کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۹/۳)

و اگر به باب حديث «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِيدِ، إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ لَانَّ، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ وَ نُشَرَ لَمْ يَغَيِّرْ قَلْبَهُ» - که مرتبط با حديث اصلی مورد پژوهش است - توجه کنیم، می‌بینیم این حديث در باب صبر و یقین در دین آمده است. این خود دلالت بر این دارد که می‌توان صبر را از عوامل تأمین صلاحت دانست.

۳-۲. ثبات قدم و استقامت

این واژه از ریشه «ق، و، م» است و برای آن معانی مختلفی، مانند اعتدال (زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۹۲/۱۷)، ثبات و مداومت (این اثیر، ۱۳۶۷: ۱۲۵/۴) و استواری (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۳) ذکر شده است. در معنایی جامع می‌توان گفت نظر به این که اصل واحد در این ماده، مفهومی است، در برابر قعود و معنای اصلی آن به پا داشتن و فعالیت عمل است. استقامت با توجه به معنای طلبی باب استفعال به معنای طلب قیام است و استمرار و استدامات و مانند آن از لوازم معنای اصلی به شمار می‌آید (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۴۱/۹). استقامت در مفهوم قرآنی آن اصطلاحی برای پایداری دین و مسیر حق در برابر کثری هاست (این عاشر، ۱۴۲۰: ۲۸۲/۱۱). تفاوت صبر با استقامت در آن است که صبر در نامایمیات به کار می‌رود؛ در حالی که استقامت این گونه نیست. استقامت به معنای پافشاری و پایداری در اصل دین و ارزش‌های دینی و عدم کثری از راه حق به بیراهه‌های کفر و نفاق و شرک است که بیشتر در حوزه فکری و عقیدتی است؛ در حالی که صبر و شکیبایی در برابر سختی‌های اطاعت و دشواری‌های مصائب و عدم

تمکین در برابر طغیان شهوات است که بیشتر در مقام عمل متصور است.

معنا و موارد استعمال واژه‌های: «قیام»، «اقامه» و «استقامت».

به طوری که راغب و دیگران گفته‌اند، کلمه «قام» و «ثبت» و «ركز» به یک معنا است. ظاهراً ریشه این لغت از قیام آدمی گرفته شده باشد؛ چون انسان در سایر حالاتش غیر از قیام، مانند حال نشستن و دمروخوابیدن و دو زانو نشستن و طاق باز و به رو افتادن، آن طور که در حال قیام مسلط بر کارها و مقاصد خود هست، تسلط ندارد و آن طور نمی‌تواند قبض و بسط و داد و ستد را انجام دهد؛ به خلاف حال قیام که وقتی انسان بر پای خود بایستد، از هر حال دیگری بهتر تعادل خود را در دست دارد و در نتیجه، به تمامی اعمال خود از ثبات و حرکت، دادن و گرفتن، اعطای و منع، جلب و دفع مسلط‌تر است، و نیز کنترل تمامی قوای خویش و افعال آن قوا را در دست دارد. بنابراین می‌توان گفت حالت قیام در تمامی شؤون معرف شخصیت آدمی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۲/۱۱).

این اصل معنای قیام است. آن‌گاه این کلمه را به طور استعاره در متعادل‌ترین احوال هر چیز دیگری استعمال کرده‌اند؛ مثلاً استوارترین وضع یک ستون را – که همان حالت عمودی آن است – قائم می‌نامند. همچنین درختی را که بر پای خود ایستاده و رگ و ریشه خود را در زمین دوانیده، قیام درخت می‌خوانند. به همین منوال، قائم بودن یک ظرف آب به این است که روی قاعده خود ایستاده باشد، و قیام عدل این است که در زمین گسترده شود و قائم بودن قانون و سنت این است که در مملکت اجرا شود.

و به همین منوال، اقامه، به معنای به پا داشتن هر چیز است؛ به نحوی که تمامی آثار آن چیز مترتب بر آن شود و هیچ اثر و خاصیتی پنهان و مفقود نماند؛ مانند اقامه عدل و اقامه سنت و اقامه نماز و اقامه شهادت و اقامه حدود و اقامه دین و امثال آن. و اما اشتراق دیگر این ماده – که استقامت است – معنایش طلب قیام از هر چیز است. به عبارت دیگر، استدعای ظاهر شدن تمامی آثار و منافع آن چیز استک بنابراین معنای «استقامت طریق» این است که راه به وصفی متصف باشد که غرض از راه همان وصف است، و آن این است که کوتاه‌ترین خط میان ما و هدف ما باشد و روش باشد و ما را دچار تردید نسازد و به بیراهه نیندازد. همچنین استقامت آدمی در یک کار این است که از نفس خود بخواهد که در باره آن امر قیام نموده، آن را اصلاح کند؛ به

طوری که دیگر فساد و نقص به آن راه نیابد و به حد کمال و تمامیت خود برسد.
پس استقامت خود انسان عبارت است از پایداری به تمام قوا و ارکان در برابر وظایفی که به وی روی می‌آورد؛ به طوری که کمترین نیرو و استطاعتمنش نسبت به آن وظیفه عاطل و بی اثر نماند (همان).

استقامت – که قطعاً از عوامل صلابت است – یعنی نگه داشتن تمام و کمال ایمان؛ بدون هیچ گونه انحراف و نقص.

۳-۳. معرفت و صدق

از دیگر آیاتی که در موضوع حدیث صلابت است و به فهم دقیق‌تر حدیث کمک می‌کند، آیات مربوط به شناخت و راستی است. انسان‌ها هرگاه اطمینان و معرفت نسبت به امری پیدا کنند، در برابر آن محکم و قاطع می‌ایستند و به خود شک و تزلزل راه نمی‌دهند. اگر مؤمن نسبت به باورهایش به شناخت عمیق برسد، دست از آن‌ها بر نمی‌دارد و از آن‌ها محافظت می‌کند؛ همان‌طور که در قرآن کریم بیان شده است، حضرت ابراهیم علیه السلام برای اطمینان قلبی، از خداوند درخواست کرد که پرندگان زنده شوند (بقره: ۲۶۰).^۱ این اطمینان قلبی، او را در راه خود نسبت به قبل استوارتر می‌کرد. صداقت هم از اموری است که به استواری و ثابت قدم بودن در کارها کمک می‌کند؛ همان‌طور که خداوند در قرآن این امر را گوشزد کرده است:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا لِلَّهَ عَلَيْهِ فِيمُهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۲۳)؛

از مؤمنان مردانی هستند که در آنچه عهد بستند صادق هستند و آن را به پایان می‌برند.

این آیه درباره جنگ احزاب است و صداقت جنگجویان در این بوده که از میدان جنگ فرار نکنند و بر سر عهد خود باقی بمانند و خداوند هم پاداش راستی آنان را خواهد داد. حال اگر در اموری که وارد می‌شویم، صادقانه وارد شویم و به آن امر شناخت داشته باشیم، قطعاً دست از آن نمی‌کشیم. صدق، به حسب تحلیل، عبارت است از مطابق بودن ظاهر گفتار و کردار آدمی با باطنش (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۶/۳) و از شرایط تحقق ایمان در شخصیت انسان آن است که

۱. «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبَّ أُرْنِي كَيْفَ تُحِمِّلُ الْحَقْقَى قَالَ أَوْلَادُهُ تُؤْمِنُنَّ قَالَ بَلَى وَلَا كِنْ لِيَطْمَئِنُّنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصَرُّهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعِيَاً وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

قلب و زبان او تطابق لازم را پیدا کند؛ به این صورت که «لایستقیم ایمان عَبِدِ حَتّیٰ یَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ ولا یَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ، حَتّیٰ یَسْتَقِيمَ لِسانُهُ»؛ ایمان بندۀ از استحکام برخوردار نمی‌شود، مگر آن‌که قلب او به استقامت نایل شود و قلب به استقامت نمی‌رسد، مگر این‌که زبان از استقامت برخوردار شود (سیدرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۷۶). پس صدق در ادعای ایمان، تحقق پیدا کردن آن در عمل است. در اینجاست که می‌توان گفت معرفت و صدق به مؤمنان کمک می‌کند در عرصه‌های گوناگون به محافظت از آن عرصه بپردازند.

۳-۴. تلاش و پشتکار

سعی و تلاش در امور هم به انسان صلابت و استواری می‌دهد. افراد تبلیغ استواری و محکمی در امور را ندارند و خود را به دست حوادث می‌سپارند؛ اما کسانی که برنامه‌ریزی و تلاش مستمر در کارها دارند، از نوعی صلابت و محکمی در قبال آن کارها برخوردارند. در حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده است:

مِنْ سَبِّ الْجَرْمَانِ التَّوَانِي (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۸۰)؛

یکی از عوامل محرومیت سستی است.

این حدیث را می‌توان به حدیث مورد پژوهش ارتباط داد؛ از این جهت که اگر نخواهیم در دین محروم شویم (کاستن از دین)، باید از سستی بپرهیزیم. پرهیز از سستی و تبلیغ، یعنی تلاش و جدیت، و تلاش در دین مساوی با حفظ دین است. تلاش و پشتکار از عوامل صلابت است و شاید بتوان گفت که تلاش و کوشش، خود نوعی صلابت است.

۴. نمونه‌هایی از صلابت پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم و ائمه صلوات الله عليه و آله و سلم

در برخورد با چنین احادیثی یکی از سؤالاتی که مطرح می‌شود، این است که کارکرد صلابت مؤمن در چه مواردی است؟ قطعاً با دقت در خود حدیث مورد پژوهش می‌فهمیم که کارکرد صلابت در موارد مربوط به دین و حفظ دین است؛ اما با استفاده از آیات و روایات به پاسخ روشن‌تری خواهیم رسید. صلابت – که نوعی قاطعیت است – در مقابل واژه مداهنۀ و سستی قرار می‌گیرد و در ماجراهای تاریخی مشهود است که ائمه به شدت با سازش‌کاری و نرم شدن در مقابل اجرای دستورات دینی می‌ایستادند. خداوند، در قرآن کریم، پیامبرش را در موارد متعددی خطاب قرار داده است که با کافران و منافقان سرسخت باشد و در برخورد با آن‌ها سستی نشان

ندهد و از خطوط قرمز خداوند در قرآن برخورد با کفار، مشرکین و منافقین است که نرمی و سازش با آن‌ها دین را به خطر می‌انداخت. آیات زیر این واقعیت را به روشنی تصویر می‌کنند:

﴿فَلَا تُطِعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدُهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ (فرقان: ۵۲):

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ أَتَقِ الَّهَ وَلَا تُطِعُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (احزاب: ۱):

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشْدَاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ ...﴾ (فتح: ۲۹):

﴿وَوُوا لَوْلَدُهُنْ فَيَدِهُنَّْ وَلَا تُطِعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِين﴾ (قلم: ۱۰-۹):

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَقْتُلُونَكَ عَنِ الدِّيَنِ أَوْ حَبَّنَا إِلَيْكَ لِتُفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَأْتَخْنُوكَ خَلِيلًا﴾ (اسراء: ۷۳).

تمامی آیات قرآن بایدها و نبایدهای دینی را بیان می‌کنند؛ اما مراد ما آیاتی است که خداوند به صراحت، مقابل خطرات و لغزشگاهها ایستاده است و پیامبر ﷺ را از این خطرات هوشیار می‌کند. و آیات ذکر شده نمونه‌ای از قاطعیت و صلابت خداوند است.

- امام علیؑ طی مأموریتی از ناحیه پیامبر ﷺ برای دعوت مردم یمن به اسلام، به آن سرزمین سفر نمود و هنگام مراجعت، از مردم نجران، پارچه‌های حریر را به عنوان جزیه و مالیات - که طبق پیمان روز می‌اهله مشخص شده بود - گرفت و سوی مدینه حرکت نمود. در بین راه از حرکت پیامبر ﷺ برای شرکت در مراسم حج اطلاع یافت و بدین جهت فرماندهی سربازان را به یکی از افسران سپرد و خود به سرعت حرکت کرد تا نزدیکی مکه به خدمت پیامبر ﷺ رسید. پس از گفتگو با آن حضرت، مأموریت یافت به سوی نیروهای خود بازگردد و آن‌ها را به مکه بیاورد. وقتی امام علیؑ به میان سربازان خویش بازگشت، ملاحظه فرمود که پارچه‌های حریر را میان خویش تقسیم کرده و به عنوان لباس احرام، مورد استفاده قرار داده‌اند. علیؑ از این تصمیم جانشین خویش سخت ناراحت شد و او را مورد بازخواست قرار داد. او در پاسخ گفت که با اصرار سربازان مواجه شدم و این پارچه‌ها را به عنوان امانت به آنان سپردم تا پس از مراسم حج از آنان پس بگیرم. علیؑ فرمود: تو چنین اختیاری نداشتی. آنگاه دستور داد که تمام پارچه‌ها را پس گرفته و بسته‌بندی نمایند. از این فرمان قاطع و سخت علیؑ، گروهی - که از عدالت، رنج می‌بردند - به پیامبر ﷺ شکایت کردند و از رفتار علیؑ ابراز ناراحتی نمودند...^۱ (مفید، ۱۴۱۳):

۱. فَلَمَّا دَخَلُوا مَكَةَ كَثُرَتْ شِكَايَتُهُمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لِعَلِيِّ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ مُنَبِّهً، فَنَادَى فِي النَّاسِ: ارْفُوا الْبَسْتَنَّمْ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ حَشِنٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَلِيلٌ، غَيْرُ مُدَاهِنٍ فِي دِينِهِ، فَكَفَّ النَّاسُ عَنْ ذُكْرِهِ، وَعَلَمُوا مَكَانَهُ مِنَ الظَّيْنِ كَلِيلٌ، وَسَخَطَلُ عَلَى مَنْ زَامَ الْعَمِيرَةَ فِيهِ. فَأَقَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِعَلِيِّ عَلَى إِخْرَاجِهِ تَأَسِّيَا بِرَسُولِ اللَّهِ عَلِيِّ.

که به بیت المال دست زده بودند.

- از حضرت علی علیہ السلام درخواست شده بود، بیت المال به مساوی تقسیم نشود و حضرت در پاسخ بدین درخواست، چنین فرمودند: آیا دستور می‌دهید مرا که یاری بطلبیم به ظلم و ستم بر کسی که زمامدار او شده‌ام؟ سوگند به خدا! این کار را نمی‌کنم؛ مادامی که شب و روز دهر مختلف و ستاره‌ای در آسمان (با قوه جاذبه) ستاره‌ای را قصد می‌نماید (هرگز چنین نخواهم کرد). اگر بیت‌المال مال شخص من هم بود، آن را بالسویه میان مسلمانان تقسیم می‌نمودم. پس چگونه (یکی را بردیگری امتیاز دهم) و حال آن که مال خدا است (وزیر دستان و مستمندان جیوه خوار او هستند)! پس حضرت علیہ السلام فرمود: آگاه باشید که بخشیدن مال به غیر مستحق، ناروا و اسراف است و هیچ مردی مالش را بی‌جا صرف نکرد و به غیر مستحق نداد؛ مگر آن که خداوند او را از سپاس‌گزاری ایشان باز داشت و دوستی آنان برای غیر او بود. پس اگر روزی نعل (کفش) او بلغزد (پیش آمد بدی برای اورخ دهد) و به یاری و همراهی شان نیازمند باشد، آن‌ها بدلترین یار و سرزنش، کننده‌ترین دوست هستند^۱ (فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۲/ ۳۹۳).

نتیجہ گیری

- دستاوردهای تحلیل فقه الحدیثی این حدیث حاکی از این مسأله است که حدیث مذکور دارای دو جزء اصلی است: «اصلب بودن مؤمن» و «کم نشدن از دین مؤمن». عامل کم شدن دین مؤمن با معکوس سازی قسمت اول مشخص می‌شود و آن سبست عنصری است. سبستی و عدم سختگیری سبب از دست رفتن دین می‌شود و خطر آن نه فقط برای خود شخص و ایمانش است، بلکه بعضاً اجتماع را نیز به خطر می‌اندازد. در این حدیث، مؤمن استوارتر و محکم‌تر از کوه معرفی شده است؛ حال آن که همه از کوه، صفت استقرار، استحکام، استواری و استقامت امام آموزند. مقاسه صلاحت کوه و مؤمن؛ در این است که کوه بر اثر بادها و عوامان، طبیعی، دجار

١٠. أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلَبَ النَّصْرَ بِالْجُحْرِ فِيمَنْ وَلَيْتُ عَانِيهِ، وَاللَّهُ! لَا أَطْلُبُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَمَا آتَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا— [وَ] لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوِيَّتْ بَيْتَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ— [ثُمَّ قَالَ اللَّهُ]: لَا وَإِنْ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا، وَيَضْعُفُ فِي الْآخِرَةِ، وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ، وَمُهْبِهُهُ عِنْدَ اللَّهِ، وَلَمْ يَنْصَعْ أَمْرُهُ مَالُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ لَا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرُهُمْ، وَكَانَ لِغَيْرِهِ وُدُّهُمْ، فَإِنْ زَلَّ بِهِ النَّعْلُ يَوْمًا فَاخْتَاجَ إِلَى مَعْوِنَتِهِمْ، فَشُرِّخَتِ الْأَمْمَ خَدِينَ (شريف رضي، ١٤١٤: ١٨٣).

فرسایش و کاستی می‌شود، ولی مؤمن دچار هیچ کاستی در دینش - که منظور مجموعه اعتقادات، اعمال و روح اوست - نمی‌شود. این حالت سفتی و سختی که بحث شد در علم روان‌شناسی با عنوان نظریه سخت‌رویی مطرح شده است. سخت‌رویی نیز دقیقاً حالتی است که فرد را در برابر فشارهای رونی مقاومتر می‌کند و او را از فشارها و اضطراب‌ها می‌رهاند.

- اعتبارسنگی خانواده حدیث به دست می‌دهد که دو حدیث: «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ يُسْتَقْلُ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقْلُ مِنْ دِينِ شَيْءٍ» و «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقْلُ مِنْهُ بِالْمَعَوِّلِ وَ الْمُؤْمِنَ لَا يُسْتَقْلُ مِنْ دِينِ شَيْءٍ» به دلیل داشتن بهترین سند و منبع بالاترین درجه اعتبار را دارند. سایر احادیث هم از اعتبار خوبی برخوردارند و جزو احادیث ضعیف نیستند. تمام نقل‌های حدیث به موضوع صلابت، شدت و سخت‌گیری مؤمن در امر دین پرداخته است. آنچه که دین را حفظ می‌کند و ایمان را نگه می‌دارد، قدرت صلابت و روحیه شکست‌ناپذیری مؤمنان است.

- برای رسیدن به صلابت مؤمنانه‌ای که در آن دین به زوال نرود و محکم و پابرجا بماند، مفاهیمی مانند: صبر، استقامت، صدق، معرفت و پشتکار به مؤمن کمک می‌دهند تا روحیه قدرت و صلابت خود را حفظ کند.

كتابنامه

قرآن کریم

١. ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبه الله. (١٤٠٤ق). *شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد*. قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

٢. ابن اثير، مبارك بن محمد. (١٤٠٤ق). *جامع الاصول من احاديث الرسول*. بيروت: دار احياء التراث العربي.

٣. ———، (١٣٦٧ش). *النهاية في غريب الحديث والأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان.

٤. ابن بابويه، محمد بن علي. (١٣٨٥ش). *علل الشرایع*. قم: كتاب فروشی داوری.

٥. ابن شعبه حراني، حسن بن علي. (١٤٠٤ق). *تحف العقول*. قم: جامعه مدرسین.

٦. ابن عاشر، محمد طاهر. (١٤٢٠ق). *تفسير التحرير والتوكير*. المعروف بتفسير ابن عاشر، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.

٧. ابن فارس، أحمد بن فارس. (١٤٠٤ق). *معجم مقاييس اللغة*. قم: مكتب الاعلام الاسلامي.

٨. ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤ق). *لسان العرب*. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - دار صادر.

٩. ازهري، محمد بن احمد. (١٤٢١ق). *تهذيب اللغة*. بيروت: دار احياء التراث العربي.

١٠. برقي، احمد بن محمد بن خالد. (١٣٧١). *المحاسن*. تهران: دار الكتب الإسلامية. قم:.

١١. بستانی، فواد افراهم. (١٣٧٥ش). *فرهنگ ابجده*. تهران: اسلامی.

١٢. پسندیده، عباس. (بهار و تابستان ١٣٩٦). «روش فهم روانشناسی متون دینی»، پژوهش نامه روان شناسی اسلامی، ش. ٦.

١٣. پیشگر، زری. (پاییز ١٣٨٧). «مفهوم شناسی دین»، فصلنامه خط اول، ش. ٦.

١٤. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (١٣٦٦). *تصنیف غرر الحكم و درر الكلم*. قم: دفتر تبلیغات.

١٥. توحیدلو، اکبر. (زمستان ١٣٩٤). «وثاقت برقی با تأکید بر مشایخ او در محاسن»، علم حدیث، ش. ٧٨.

١٦. جعفر بن محمد، امام ششم عليه السلام. (١٣٦٠ش). *مصباح الشریعه*. مترجم: حسن مصطفوی، تهران: انحصار اسلامی، حکمت و فلسفه ایران.

١٧. حجت، هادی. (١٣٨٨ش). جوامع حدیثی شیعه، تهران: سمت.
١٨. دیلمی، حسن بن محمد. (١٤٠٨ق). اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت ع.
١٩. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (١٤١٢ق). مفردات الفاظ القرآن، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامية.
٢٠. شریف الرضی، محمد بن حسین. (١٤١٤ق). نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت.
٢١. طباطبایی، محمدحسین. (١٣٧٤). المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
٢٢. طباطبایی، محمدکاظم. (١٣٩٣). منطق فهم حدیث، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
٢٣. طریحی، فخر الدین بن محمد. (١٣٧٥). مجتمع البحرين، تهران: مرتضوی.
٢٤. طویل، محمد بن الحسن. (١٤١٤ق). الامالی، قم: دار الثقافه.
٢٥. عاملی، محمد بن حسن. (١٤٠٩ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت ع.
٢٦. عیاشی، محمد بن مسعود. (١٣٨٠). تفسیر العیاشی، تهران: المطبعه العلمیه.
٢٧. فراهیدی، خلیل بن احمد. (١٤٠٩ق). کتاب العین، قم: نشر هجرت.
٢٨. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی. (١٣٧٩). ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
٢٩. قربانعلی پور، مسعود، احمد مرندی و حیدر علی زارعی. (١٣٨٩). «تعیین رابطه بین دینداری با ساخت رویی روان‌شناختی»، مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ش.^٦
٣٠. کلینی، محمد بن یعقوب. (١٤٠٧ق). الكافی، تهران: دار الكتب الإسلامية.
٣١. لیشی واسطی، علی بن محمد. (١٣٧٦). عيون الحكم و المواتعه، قم: دار الحديث.
٣٢. مجلسی، محمد باقر بن محمد نقی. (١٤٠٣ق). بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
٣٣. مجلسی، محمدنقی بن مقصودعلی. (١٤٠٦ق). روضة المتلقین فی شرح من لا يحضره الفقيه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
٣٤. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (١٤١٤ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفكر.
٣٥. مدیرشانه چی، کاظم. (١٣٨٥). درایة الحديث، قم: دفتر انتشارات اسلامی،.
٣٦. مسعودی، عبدالهادی. (١٣٨٩). درسنامه فهم حدیث، قم: انتشارات زائر.

٣٧. مسعودی، عبدالهادی. (بهرار و تابستان ۱۳۹۲). «اعتبارسنگی منابع تفسیر روایی شیعی»، *تفسیر اهل بیت ﷺ*، ش. ۱.

٣٨. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

٣٩. معارف، مجید. (۱۳۸۳). «روش‌های ابن ابی الحدید در اثبات اصالت نهج البلاغه»، *مقالات و بررسی‌ها*، ش. ۷۶.

٤٠. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، مصحح: مؤسسة آل البيت ﷺ. قم: کنگره شیخ مفید.

٤١. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۶ق). *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

